

اسلایدهای درس آئین زندگی (اخلاق)

تهیه و تنظیم :

محمد اردمه

کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

ایمیل:

ardamehm2@yahoo.com

تلفن:

۰۹۱۵۷۲۹۶۲۶۰

تدریس و ارزیابی

شیوه تدریس

- توصیفی، تبیینی، تحلیلی، تطبیقی

- تأکید بر مشارکت دانشجویان در کلاس

ارزیابی

۱. امتحان تستی و تشریحی
از مباحث کلاس و اسلایدها
۲. مشارکت مذپبت در کلاس
۳. حضور و غیاب

برنامه کلاسی و سر فصل ها

کلیات و مفاهیم (مفهوم اخلاق کاربردی، حرفه ای، اقسام انها)	جلسه اول
اخلاق دانش اندوزی (اهمیت علم)	جلسه دوم
اخلاق پژوهش (رعایت امانت داری)	جلسه سوم
شیوه های اخلاقی مواجهه با افکار و اندیشه ها	جلسه چهارم
اخلاق معیشت (سیره اولیادین)	جلسه پنجم
اخلاق معاشرت (انواع، معیار معاشرت)	جلسه ششم
اخلاق معاشرت (امر به معروف و نهی از منکر و شرایط انها))	جلسه هفتم
اخلاق جنسی (بیان دیدگاههای مختلف: افراط، تفریط و اعتدال)	جلسه هشتم
اخلاق جنسی (اهمیت ازدواج در اسلام و بیان شرایط آن)	جلسه نهم
اخلاق سیاسی است (اخلاق زمانداری و بیان اهمیت آن)	جلسه دهم
اخلاق زمانداری (وظایف دولت در قبال مردم و وظایف مردم در قبال دولت)	جلسه یازدهم
اخلاق مناظره و گفتگوی علمی	جلسه دوازدهم

اهداف رفتاری

آشنایی ما با جایگاه اخلاق کاربردی



مقدمه

(۱) معنا شناسی اخلاق و جایگاه اخلاق کاربردی

اخلاق در لغت

اخلاق جمع خُلُق و در لغت به معنی سرشت و سجیه و اعم از سجایای زشت است (در قرآن به همین معنا بکار رفته است: وَإِنَّكَ أَنْيَكُو لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ (ال عمران ۱۵۹)
خُلُق: به معنی بهره مندی از سرشت زیبا به معنی داشتن آفرینش زیبا

اخلاق در اصطلاح

صفات و ویژگی های پایدار در نفس که موجب می شود کارهای متناسب با آن صفات بطور خود جوش و بدون نیاز به تامل از انسان صادر می شود

اگر ای ن حالت نفسانی به گونه ای باشد که کارهای زی با آن صادر شود (اخلاق فضیلت) و اگر کارهای ناپسند از آن صادر شود (اخلاق رذیلت)

تعریف علم اخلاق

علمی است که به معرفی انواع خوبی ها و بدی ها و راههای کسب آنها
و راههای دفع بدی ها را به ما می آموزد

و همچنین شیوه صحیح رفتار ما را در ارتباط با خود، دیگران و
با خداوند برای نیل به سعادت و کمال را نشان می دهد (یعنی هم بعد
شناختی و هم بعد عملی) بنابراین هدف اصلی علم اخلاق آموزش

شیوه رفتار است

انواع پژوهشهای اخلاقی (تقسیم های اخلاق)

۱: اخلاق توصیفی: به توصیف و معرفی اخلاقیات افراد و گروهها و جوامع می پردازد (هدف تنها گزارش از اخلاقیات خاص است) این کار جامعه شناسان و مورخان است (تاریخی)

بنابر این روش بحث در این شاخه روش توصیفی، تجربی، و نقلی است نه عقلی و استدلالی مانند این گزاره (رفتار پیامبر اکرم(ص) با کودکان بسیار صمیمانه بود و یا اینکه مسلمانان شراب خواری را بد می دانند)

در این نوع پژوهش هیچ گونه دآوری صورت نمی گیرد بلکه هدف گزارش و توصیف اخلاق افراد و جوامع به منظور آشنایی با اصول اخلاقی آنها است

انواع پژوهش های اخلاقی

۲: اخلاق دستوری: به آن اخلاق هنجاری، توصیه ای هم می گویند در این اخلاق به بررسی افعال اختیاری انسان و صفات حاصل شده از آنها از حیث خوبی یا بدی و یا بایستگی یا نبایستگی می پردازد: روش استدلالی مهمترین هدف اخلاق دستوری ارائه نظریه و دیدگاهی معقول برای تبیین خوبی و بدی است

این نوع پژوهش دارای دو بخش است

الف: ارائه معیار های فراگیر اخلاقی برای تعیین مصداق خوبی بدی درستی و نادرستی افعال اخلاقی

ب: تعیین مصداق خوبی و بدی درستی و نادرستی و بحث از خوبی و بدی درستی و نادرستی افعال خاص بنابراین روش بحث در این حوزه استدلالی و عقلی است نه تجربی و نقلی ما باید دنبال ملاک این حکم باشیم (عدالت خوب است

انواع پژوهش های اخلاقی

۳:فرا اخلاقی

به بررسی تحلیلی درباره مفاهیم و احکام اخلاقی می پردازد هدف در این پژوهش تنها تحلیل گزاره های مثل خوب ،بد و..است

بنابراین در این حوزه نه کاری به توصیفی در باره اخلاق افراد و گروه ها و ... صورت می گیرد و نه حکمی ارزشی و هنجاری ارائه می شود بلکه جملات و گزاره های اخلاقی از حیث معنا شناسی ،معرفت شناسی و هستی شناسی بحث میشود

خیر و شر وجود دارد و یا اینکه شارع باید بیان کند همان مباحث حسن و قبح عقلی و شرعی و اختلاف معتزله و شیعه با اشاعره در اینجا لازم می آید

۲- انواع پژوهش های اخلاقی

۱-۲) اخلاق توصیفی:

معرفی اخلاقیات افراد، گروهها و جوامع؛
روش: تاریخی و نقلی

۲-۲) اخلاق هنجاری:

بررسی افعال اختیاری انسان از حیث خوبی و یا بدی.
روش: استدلالی و عقلی
مهمترین کاربرد این نوع اخلاق: ارائه نظریه ای معقول برای تبیین خوبی و بدی.

۳-۲) فرا اخلاق

بررسی تحلیلی و فلسفی درباره مفاهیم و احکام اخلاقی.
درستی یا نادرستی گزاره های اخلاقی در این نوع اخلاق مهم نیست.

۳- اخلاق کاربردی:



زیر مجموعه اخلاق هنجاری است.
این نوع اخلاق کاربرد منظم نظریات اخلاقی در حوزه
مسائل خاص اخلاقی است مثل:
اخلاق دانشجویی ، اخلاق حرفه ای و

تاریخچه اخلاق کاربردی

این رشته از روزگاران قدیم مورد توجه عالمان بوده است
کتاب تألیف شده در این باره دو نوع می باشد

الف: کتبی که به موضوعات مختلفی از اخلاق کاربردی می پردازند
مثل: احیاء العلوم، المحجۃ البیضاء و...

ب: کتبی که تنها به یک موضوع خاص توجه دارند مثل: آداب المتعلمین
(نوشته خواجه نصیر الدین طوسی)

آداب مناظره (احمد بن اسماعیل جزائری)

منیه المرید فی آداب المفید و المستفید (شهید ثانی)

آداب المعاشره (محمد بن خالد البرقی)

آداب الضیافه (محسن فیض کاشانی)

:

تفاوت اخلاق و تربیت

اخلاق امری مقدس و ویژه حوزه افعال اختیاری انسانهاست
(معنای خاص انسان دارد)

اما تربیت معنای عام دارد و شامل حیوانات هم می شود

شهید مطهری در بیان تفاوت تربیت و اخلاق می فرماید: تربیت، مفهوم پرورش و ساختن را می رساند و بس. از نظر تربیت فرق نمی کند که تربیت چگونه و برای چه هدفی باشد یعنی در مفهوم تربیت قداست نهفته نیست که بگوییم تربیت یعنی کسی را آن طور پرورش بدهند که یک خصایص ما فوق حیوانی پیدا کند اما در مفهوم اخلاق قداستی نهفته است برای همین است که کلمه اخلاق را برای حیوان یا گیاه به کار نمی برند

(بنابر این فن تربیت منظور مطلق پرورش است)

سوال: فلسفه اخلاق ی‌عنی چه؟



زمانی که از خوبی و بدی سوال می شود مصادیقی از هر کدام بیان می شود مثلاً: خوبی وفای به عهد و بدی عهد شکنی

اما در پاسخ به منشاء خوبی و بدی چیست؟

پاسخ های مختلفی بیان می شود از دیدگاه قدرت مندان، قدرت، از دیدگاه لذت گرایان لذت و از دیدگاه سود گرایان سود و ... یعنی هر یک بر مبنای خاص خود تکیه میکنند

بنابراین سوال از خوب و بد یعنی چه؟ و یا ملاک خوب و بد چیست؟
را فلسفه اخلاق عهده دار پاسخ به آن است

اخلاق کاربردی



کاربرد و تطبیق استدلالها، اصول، و ایده های اخلاقی باتوجه با معضلات و تعارضات اخلاقی را اخلاق کاربردی میگویند

به عبارت دیگر اخلاق کاربردی عبارت است: از کاربرد و تطبیق استدلالها، اصول، ارزشها و ایده آل های اخلاقی در مورد رفتارهای اخلاقی فردی و اجتماعی در موارد تعارض و تراحم که نمی تواند تصمیم درستی بگیرد

(مثلا احترام پدر و مادر در موردی که خلاف بگویند) اخلاق کاربردی در حقیقت زیر مجموعه اخلاق هنجاری یا دستوری است

(

هدف از اخلاق کاربردی



هدف از این پژوهش

ارزش گذاری اخلاقی و ارزیابی اخلاقی و در نتیجه پذیرش یا انکار آن رفتارها است

بنابراین هر یک از مکاتب دارای اخلاق کاربردی خاص خود میباشند مثلاً اخلاق پذیرفته مکتب سود گرایی یا قدرت گرایی با اخلاق مکتب اسلام کاملاً متفاوت است

اهمیت و جایگاه اخلاق کاربردی



الف: علم اخلاق در حقیقت علم زندگی است و این علم راه اتصاف به فضائل و دفع زشتی هاست و سر نوشت انسان به این علم وابسته است

ب: یکی از مهمترین رسالتهای پیامبران پرورش اخلاقی انسانها می باشد

ج: هدف اصلی رسالت پیامبر(ص) (بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)

د: اخلاق و دانش اخلاق همواره مورد توجه اندیشمندان بوده کتبی مثل: رسائل اخوان صفا، تهذیب الاخلاق، اخلاق ناصری، جامع السعادات و...

چرا در انجام فضایل اخلاقی دچار مشکل هستیم

اکثر افراد جامعه بسیاری از فضایل و رذائل را می شناسند اما مشکل عمده این افراد آن است که:

اولاً؛ راه انجام وظایف اخلاقی و نحوه اعمال احکام اخلاقی را به درستی نمی توانیم تشخیص دهیم (مثلاً راه نجات از منجلاب حسد چگونه است ؟)

ثانیاً؛ در بزنگاه ها نمی توانند در هر مرحله تصمیم اخلاقی درستی اتخاذ نمایند مثلاً: در تعارض امر به معروف و بد گویی افراد) .

ضرورت اخلاق در اینجا جلوه گر گشته و اخلاق اسلامی به یاری انسان می آید.

رابطه تباین بین دین و اخلاق چگونه است؟

فردریش نیچه مسیحیت با ترغیب انسان ها به کسب صفاتی مانند : نوع دوستی، شفقت، خیر خواهی و... **شخصیت انسان** را سر کوب می کند و ان را از شکوفا شدن باز می دارد
دلایل این دیدگاه

الف: دین و اخلاق با هم تضاد دارند نیچه و مارکس

ب: دین امری فردی است و اخلاق امری اجتماعی می باشد پس هدف دین ، خدا گونه کردن ادمیان است و هدف اخلاق تصحیح روابط اجتماعی افراد با یکدیگر

ج: مرحله اخلاق پایین تر است از مرحله دین است چون دین به معنای اطاعت بی چون و چرای از خداوند و رهایی از بند عقل است اما اخلاق در بند مصلحت اندیشی عقلانی است و کسی که در مرتبه اخلاق باشد و به ان قناعت ورزد هرگز نمی تواند پا به مرتبه پایین بگذارد (کر کگور)

:

فصل دوم

اخلاق دانش ورزی

اخلاق دانشجویی: اهمیت علم در اسلام

اولین ایه نازل شده بر پیامبر (ص): اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ :

عمل پیامبر(ص) در قرار گرفتن در نزد کسانی که در مسجد کسب علم می کردند
خداوند تعلیم را یکی از اهداف اساسی پیامبر(ص) می داند و می فرماید: هُوَ الَّذِي
بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ
كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲ جمعه)

اطلبوا العلم من المهد الى اللحد

طلب العلم فريضه على كل مسلم

اطلبوا العلم ولو باصين

اسلام با این همه تاکیدات که برای کسب علم بیان میکند اما برای ان شرایط و
آدابی بیان میکند زیرا علمی مفید است که این شرایط را داشته باشد و الا خود علم
بتنهایی مطلوبیت ذاتی ندارد

ملاک و معیار درستی در ارزش گذاری اخلاقی چیست ؟



• در این باره دو دیدگاه وجود دارد

- **۱: دیدگاه های نتیجه گرا**: این دیدگاه ها به هدف و غایت رفتار نظر دارند و ارزش اخلاقی کار را بر اساس غایت و نتیجه خارجی آن تعیین می کند

• مسائلی مثل: لذت، سود، قدرت، رفاه و کمال هر یک ممکن است غایت و نتیجه اخلاقی کارها و معیار ارزش گذاری اخلاقی محسوب شوند

- **۲: درمقابل وظیفه گرایان معتقدند**: برخی از ویژگی های فعل یا صفت اختیاری انسان نظیر ماهیت ذاتی آن یا مطابقت آن با یک اصل و قاعده ممکن است آن فعل را خوب، درست و الزامی نماید مثلاً گفته شود وفای به عهد ذاتاً خوب است یا خداوند به آن فرمان داده که هر یک از این ویژگی ها ممکن است وفای به عهد را الزامی نماید

دیدگاه های نئی جبه گرا

۱: لذت شخصی: هر چیزی برای شخص فاعل لذت بخش باشد دارای ارزش اخلاقی است و آنچه برای وی رنج آور باشد از ارزش منفی اخلاقی برخوردار است
اشکال ها

۱: لذت شخصی مختلف است جسمانی و روحانی و گاهی از وقت ها (این دو با هم اختلاف دارند) (مثل پول و مقام)

۲: نمی توان معیار برای محاسبه و مقایسه لذت تعیین کرد چون با توجه به افراد مختلف می شود

۳: این دیدگاه بر اساس نظام مادی است و تنها بر لذات این جهان محدود می شود در صورتی که برای معتقد به خدا لذاتی حاصل می شود که بسیاری از آن غافلند

۴: این لذات بین افراد و حتی بین خود فرد هم اختلاف دارد مثلا لذت شخص در سلامتی و بیماری فرق می کند

اداب اخلاقی اموختن

۱: انگیزه الهی: نیت و انگیزه بیش از خود عمل اهمیت دارد (انما الاعمال بالنیات و نیه المومن خیر من عمله) بنابراین اگر چه در اعمال **حسن فعلی** مهم است اما **حسن فاعلی** از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد یعنی صرفا برای خدا باشد البته **رضایت الهی** هم دارای مراتب و درجات مختلفی می باشد برخی هدف رسیدن به بهشت، برخی رهایی از جهنم و برخی کسب رضایت الهی می باشد

مثلا: ضربه امام علی (ع)، انگشتر صدقه دادن امام (ع)، اذان با اخلاص آقای اردبیلی، مفاتیح شیخ عباس قمی و...

۲: پرسش و پرسش گری (مثلا در اطلاع از احکام شرعی) اما باید توجه داشته باشیم پرسش ما برای اذیت کردن نباشد امام علی (ع) می فرمایند: سل تفقها ولا تسال تعنتا برای دانستن بپرس نه برای ازار دادن

۳: نگارش مطالب: پیامبر (ص) می فرمایند: قیدوا العلم بالکتابه

ایا علم مطلوبیت ذاتی دارد یا نه ؟



مطلوبیت علم ذاتی نیست

انسان به صرف عالم شدن و تحصیل علم سعادت حقیقی را تامین نمی کند چه بسیار افرادی بوده اند که علم خود را در مسیر توسعه فساد و خواسته های شیطانی بکاربرده اند و یا اینکه علم آنها، آنها را از سعادت حقیقی دور کرده است پس اگر اسلام به کسب علم تاکید می کند در مقابل برای ان اداب و شرایطی قرار می دهد

کدام علم در اسلام تاکید شده است ؟

تقسیم علم به دینی و غیر دینی باطل است

چون همه دانش ها اگر به رشد و پیشرفت علمی و دینی جامعه اسلامی کمک کند علوم دینی محسوب و اسلام کسب انها را تاکید کرده است

انچه مهم است خلوص نیت و الهی بودن انگیزه تحصیل ان می باشد

اما باید بدانیم همه دانشهایی که به رشد جامعه کمک می کنند فرا گیری آنها مورد تاکید است اما کسب بعضی از علوم از واجبات عینی می باشد و ان خود شناسی می باشد که مقدم بر همه علوم ظاهری و بیرونی می باشد

منظور از شناخت انسان چیست؟

شناخت یعنی انسان بداند که دارای چه **استعدادها و نیروهایی** برای فهم خود و جهان و تکامل خود می باشد

که اگر انسان با تامل و تفکر استعدادهای که برای رشد و تکامل افریده شده است را بشناسد بهتر می تواند سرمایه های وجودی خود را به تکامل برساند

آیات و روایات فراوانی تاکید به شناخت دارند

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵)

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۷)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ

حقیقت انسان

در این باره دو دیدگاه وجود دارد الهی و مادی

مادیون: کسانی که انسان را پدیده ای کاملاً مادی می دانند و معتقدند که با قوانین مادی که مبتنی بر حس و تجربه می باشد می توان انسان را شناخت و این انسان با مردن و متلاشی شدن جسمش از بین می رود

الاهیون: این گروه علاوه بر بعد مادی به بعد غیر مادی نیز معتقد است و برای انسان علاوه بر بدن مادی، حقیقتی بنام روح معتقد هستند و محور همه تعلیمات ادیان الهی روح انسان است.

اگر به جسم هم توجه می شود بخاطر تاثیر در روح است و این روح است که حقیقت انسان را تشکیل می دهد و انسان موقع مردن این روح را باقی می گذارد در حالی که جسم از بین می رود

روح حقیقت انسان

انسان دو ساحتی است: ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ
تسویه: سوی تکمیل خلقت جسمانی و پردازش افرینش ظاهری انسان قرآن
در این ایه به دو نکته توجه می دهد

۱: انسان دارای دو بعد است

۲: حقیقت انسان همان روح اوست: فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي

توفی: بی شک فرشته روح را گرفته و آن تمام انسان می باشد والا بعض
می گفت: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا

روح شهدا زنده می باشد اما جسم آنها از بین رفته است
و معاد همان اخذ روح می باشد و برگشت ان می باشد

روح چیست؟

ترکیب انسان از روح و بدن مانند ترکیب اکسیژن و ئیدروژن نیست که با جدا شدن از هم موجود مرکب از بین برود بلکه روح عنصر اصلی است و شخصیت انسان به اوست و عوض شدن سلول ها آسیبی به وحدت شخص نمی زند و اینجا که خداوند در بحث معاد می فرماید: قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ ااینکه ملک الموت انرا قبض می کند

انسان ادراک های فراوانی دارد برخی از انها را با حواس لامسه درک می کند اما برخی از انها را مثل نرمی، خشم، احساسات و عواطف و حالات روانی با اندامهای حسی درک نمی شوند

در ادراکات حسی قابل خطا می باشد اما در نوع دوم خطا وجود ندارد و ااینکه شک کند ایا ناراحت هست یا نه؟ (علم حضوری خطا ناپذیر است در مقابل علم حصولی)

حقیقت هر کسی همان روح اوست و بدن نقش ابزار را در نسبت به روح انجام می دهد ۳۴

دلایل قرآنی بر وجود روح

ایاتی که در قرآن دلالت بر این نکته می باشد سه دسته می باشند

۱: ایاتی که به مراحل افرینش انسان اشاره می کند و در پایان مراحل تکوین جسمانی انسان مرحله جدیدی را معرفی می کند که با مراحل قبل کاملاً فرق می کند و این مرحله همان دمیدن روح می باشد: ثُمَّ خَلَقْنَا النَّفْثَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ **أَنشَأْنَاهُ** خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱) و این همان بحث جسمانیه الحوادث و روحانیه البقاء نفس می باشد که فلاسفه اسلامی معتقدند

۲: ایاتی که درباره مرگ و چگونگی گرفتن جان انسان ها آمده است اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا و اینکه در باره گرفتن جان ظالمان به فرشتگاه خطاب میشود: أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ

۳: ایاتی مربوط به الم برزخ و عذاب و پاداش در این عالم و زنده بودن ارواح

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

دلایل عقلی بر وجود روح

۱: برهان انسان معلق در فضا (قبل از اینکه انسان ادراکی داشته باشد و بدن از آن طلق باشد تا از طریق حواس ادراکی نداشته باشد باز هم از خود غافل نمی باشد)

۲: ثبات شخصیت: اینکه انسان اگر در طول زمان همه اعضاء بدنش تغییر کند هیچ گاه نمی گوید من آن فرد قبلی نمی باشم

۳: انسان فطرتاً درک می کند غیر از بدن مادی دارای نفس و روح می باشد برای همین این اعضاء را به خود نسبت می دهد حال اگر یکی بودن نسبت دادن معنا نداشت (دست من، پای من، گوش من و...)

۴: وجود برخی از امور غیر مادی مربوط به انسان مثل: میل، اشتیاق، درد و...

۴: تجرد علم و ادراک که علم مادی نمی باشد

شواهد تجربی بر وجود روح

۱: مثل خلع روح از بدن افراد و اینکه انسان موقع مردن بدنش را تماشا می کند

۲: ارتباط با ارواح: اگر چه در قطعی بودن ان اشکال شده است

۳: تصرف در عالم طبیعت: و این را حکمای اسلامی هم قبول دارند که انسان از طریق تقویت اراده می تواند به مرتبه ای برسد که در بدن خود یا عالم طبیعت تصرف کند و تغیر عادی داشته باشد

ابن سینا در اشارات خود می گوید: اگر شنیدی که عارفی میتواند با نیروی خود کاری انجام دهد یا چیزی را حرکت دهد یا خود حرکتی کند که دیگران توانایی انرا ندارند انرا انکار مکن چون از طریق طبیعی هم می توانی به چنین چیزهایی بررسی

یکی از تبیین هایی که در باره معجزه ها می شود همین گونه است

برخی از موانع علم آموزی

- ۱: پیروی از حدس و گمان و عدم یقین مخصوصا در مسائل مهم اعتقادی مانند اعتقادات دینی
- ۲: تقلید کورکورانه حتی در لباس پوشیدن چرا بحث تقلید در فروع و اصول وجود دارد یعنی مهار تفکر را به غیر نسپردن
- ۳: شتاب زدگی (در داوری خود عجله نکنیم)
- ۴: در مسیر علم حب و بغض و تعصب نباشد (عدم وجود تمایلات نفسانی) و این باعث شود انسان را از کسب حقیقت باز دارد و این عجب و خود بزرگ بینی از بزرگ ترین رذائل است

عدم رعایت اولویت ها

دوران دانشجویی فرصتی
محدود است و مسئولیتهای
زیادی برای دانشجو وجود
دارد که فرصتی برای انجام
همه آنها نیست.

مهمترین وظیفه یک دانشجو،
تحصیل علوم نافع

است و اینکه هرگز وقت خود را
صرف مسائل غیر ضروری
ننماید.

اهمیت و جایگاه نقد

- ۱: یکی از عوامل شکوفایی علم و اندیشه رونق گرفتن مباحث علمی می باشد
- ۲: ما در علم مصرف کننده هستیم تا تولید کننده برای همین است که بازار رونق ندارد
- ۳: یکی از لوازم تحقق نشاط و پویایی علمی در جامعه ایجاد یک جامعه علم دوست و اندیشه پرور است و **ازادی اندیشمندان و عالمان در ارائه نظریات علمی خود**
- ۴: ازادی بیان اندیشه هرگز به معنای ازادی و هتاکي و پرده دري و بازیچه گرفتن دین و فرهنگ و هویت یک ملت نیست
- ۵: ازادی مطلق خود متناقض است و این درست نیست پس چه چیزی می تواند این ازادی را مقید کند آنچه ازادی را لگام می زند **اخلاق است** و این اخلاق حاکم بر ازادی است

نتیجه

رواج گفتگوهای علمی یکی از علائم برجسته پویایی علمی یک جامعه می باشد و این زمانی نیکو می باشد که دارای دو شرط باشد

۱: موضوعات مورد بحث مفید باشد

۲: گفتگوها و مباحث علمی در فضایی مناسب و با مراعات اصول اخلاقی باشد

بنابر این جامعه زمانی پویا هست که علم در آن پویا باشد و علم زمانی پویا هست که نقد در آن جریان داشته باشد و نقد زمانی مفید هست که اخلاق در آن مراعات بشود

فقدان دو شرط

۱: نبود اخلاق شرط اول بحثها را تبدیل به مناقشات بی حاصل و بی ثمر می کند

۲: علاوه بر امر اول مشکلات اجتماعی به بار می آورد

بحث ما در این فصل نقد است که شامل موضوعات مختلف می شود (سیاسی، اجتماعی و ...)

بلکه اخلاقیات مربوط به نقد می باشد و حال آن موضوع هر چه باشد پس بحث **نقد علمی** تنها نمی باشد بلکه باید اخلاق در آن مراعات شود

تفکر نقدي: تفکر انتقادي و منطق کاربردي آشنایی با انواع بیشماري از مغالطه می باشد

اما این غیر اخلاقی می باشد و خصوصا اگر پیامد دینی و معرفتی داشته باشد

پس اگر می خواهیم مناظره ما به **جدال کشیده نشود باید اخلاق** را در آن حاکم کنیم

معنا شناسي نقد

۱: باید نقاد تنها به محسنات پردازد و به نارسایی ها پردازد

۲: نقاد یعنی عیب جویی و خرده گیری است و نقاد الزام به بیان خوبیها ندارد ولو خوبی داشته باشد

۳: **قول صحیح:** انتقاد و نقد ارزیابی یک چیز یعنی هم نقاط قوت و هم نقاط ضعف دیده شود یعنی نکته سنج بود چه خوب و چه بد

شناختن بایستگی و نبایستگی یک نوشتار، یک گفتار و...

مثل یک پزشک که با بیمار محسنات و معایب را به او می گوید

ضرورت نقد

امام صادق علیه السلام:
بهترین دوستان من کسانی اند که
عیوب مرا به من هدیه! نمایند.

امام علی علیه السلام:
آنکه عیبت را به تو بنمایاند تو را
خیرخواهی نموده است.

ضرورت نقد

نقد وارد باشد باید ممنون طرف بود

نقد وارد نبود باید رفع سوء تفاهم کرد و امامان معمولاً رفع سوء تفاهم می کردند سوء و این کمترین فایده برای امام دارد

انتقاد از نابسامانی ها یکی از وظایف دینی مردم است و این مصداق امر به معروف و نهی از منکر می باشد

بنابراین دایره امر به معروف و نهی از منکر تنها مربوط به رفتار نمی باشد و این در حوزه معرفتی بسیار مهمتر می باشد از حوزه رفتار پس کسی که معرفتش زیاد است

۱: دیگران را از اندیشه ناب برخوردار می کند

۲: دیگران را از خار ها و سنگلاخها آگاه می سازد

اداب اخلاقي نقد

شرایطي که از سوي ناقد باید رعایت شود

۱: فهم سخن و اشنایی با موضوع

۲: کنار نهادن حب و بغض

۳: پرهیز از نقد متقابل

۴: به گفته ها بنگر نه به افراد

۵: تفکیک اندیشه و رفتار از فرد

۶: لزوم بر دباري و نقد پذيري (داستان حضرت باقر (ع))

اولین شرط در هر نقد علمی آن است که منتقد :
مطلب را به درستی فهمیده باشد.
منتقد اخلاقاً مجاز نیست که پیش از فهم صحیح و
دقیق یک مطلب و به صرف داشتن یک
تصور مبهم و اجمالی
از یک نظریه، به نقد آن بپردازد زیرا
این، نشانه نوعی گستاخی جاهلانه و حق ناشناسی
منتقد است.

شرط اصلی در فهم سخن گوینده و درک حقیقت
آن کنار نهادن
حب و بغض ها
از سوی منتقد است. آن که
عاشقانه یا مغرضانه
به مسئله ای می نگرد نمی تواند همه ابعاد و
جنبه های آن را به طور صحیح درک کند.

یکی از آفتهای اخلاقی در عرضه نقد :
بررسی آثار نویسنده بدون توجه به نقدهای او و
به قصد انتقام و مچ گیری
از اوست.

در این حالت نویسنده می کوشد به جای
پذیرش سخنان حق منتقد،
به خطاها و نقاط ضعف او پردازد و آنها را به رخ
او بکشد!

پیامد این رفتار - یعنی نقد متقابل -
محروم کردن خود از هدایتهای دیگران
است.

دیگر از آفتهای اخلاقی نقد،

خلط انگیزه و انگیزه

است. در این روش، نویسندگان، به جای پرداختن به

پاسخ نقدهای منتقد، به

کالبد شکافی انگیزه ها و نیت او

اقدام می کند.

علی علیه السلام در این مورد می فرمایند:

بین «چه» می گوید بین «چه شخصی» می گوید.

اخلاق معیشت

یکی از مسائل مهم برای هر شخصی داشتن شغل مناسب است

اگر چه افراد شغل های مختلف دارند و آن بر حسب استعدادهای آنها می باشد اما همه آنها احکام مشترکی دارند

داشتن شغل تنها برای امرار معاش نیست بلکه شغل از عوامل بسیار مهم در احساس **شخصیت** عزت ، استقلال و اعتماد به نفس است

اما در مقابل : بیکاری موجب یاس ، احساس سر خوردگی و ضعف و بی شخصیتی می کند

اما این حالت در جامعه هم وجود دارد یعنی جامعه بیکار مثل فرد بیکار میباشد و یا جامعه دارای شغل دارای شخصیت است

کارکردن همیشه برای پول نیست گاهی وظیفه اجتماعی اقتضای می کند یک کاری را انجام بدهیم

اسلام پاداش کسانی را که برای معاش خود و خانواده کار می کند هم سنگ پاداش مجاهدان و رزمندگان راه خدا می داند

اخلاق معیشت

پیامبر می فرماید: عبادت ۷۰ جزء دارد که برترین آن طلب روزی حلال است
اسلام تلاش برای بدست آوردن روزی را، جدا از عبادت نمی داند

۱: داستان برگشت پیامبر(ص) از جنگ تبوک و بوسیدن دستان خشک و ترک
خوره سعد انصاری که نتوانسته بود در جنگ شرکت کند که او گفت برای تامین
معاش همسرم باطناب و بیل کار می کنم

که پیامبر(ص) فرمود این دستی است که در آتش نمی سوزد

اما در مقابل بر پیامبر(ص) می فرماید: کسی که بار زندگی خود را بردوش مردم
بیندازد ملعون است (ملعون من القی کله علی الناس)

امام باقر(ع) می فرماید: حضرت موسی از خدا سوال کرد مبعوضترین بندگان در
نزد تو چه کسی است خداوند فرمود کسی که تمام شب را مثل مرده بخوابد و روز
ها را به بیکاری بگذراند

کار در سیره اولیای دین

همه پیامبران و امامان برای تامین مخارج خود و خانواده شان کار می کردند

برای نمونه ۱: محمد بن مکندر می گوید: در روز گرم امام باقر(ع) با دو غلام خود کار می کردند او می گوید از این وضع ناراحت شدم و خواستم تذکر بدهم که اگر در این حال مرگ تو فرا برسد چه جواب خدا را می دهی امام فرمود در این حالت در حال پرستش خدا هستم در حالی باید از مرگی بترسم که در حال معصیت باشم

داستان امام صادق(ع): که بیلی در دست خود و لباس خشن داشت و عرق می ریخت امام فرمود من دوست دارم برای تامین معاش عیالم از آفتاب گرم را تحمل کنم

نقش نیت در ارزش مندی کار

همه ارزش که برای کار بیان شد بخاطر **نیت الهی** ان می باشد

داستان ان جوان قوی که اصحاب گفتند ای کاش بخاطر خدا عبادت می کرد که حضرت فرمود اگر این کار بخاطر تکاثر باشد در راه شیطان است و الا در راه خدا می باشد

امام صادق(ع) فرمود کار برای بدست آوردن مال تا کمک به دیگران و همچنین کار خیر انجام دهد این در راه آخرت است نه در راه دنیا

رابطه اخلاق و معیشت

اخلاق نیکو یکی از عوامل گشایش روزی بیان شده است و اخلاق بد عامل فقر می باشد

پیامبر به ابوذر می فرماید گاهی انسان بخاطر انجام گناه از روزی محروم می شود

حسن الخلق یزید فی الرزق

از نظر اجتماعی و روانی هم اثبات شده مردم از کسی خرید می کنند که خوش خلق باشد

رزق در اینجا به معانی مختلف می باشد مادی و معنوی

رابطه اخلاق و معیشت

بنابر این رابطه اعمال و رزق و روزی از نظر قرآن و معارف اسلامی
رابطه ضروری می باشد

بیکاری یکی از عوامل بزهکاری است و ناراحتی روانی و اما در مقابل
کار عامل کاهش این معضلات می باشد

کار باعث شخصیت انسان می شود

امام علی(ع) می فرماید: نقل سنگهای سنگین از بالای کوه برای من دوست
داشتنی تر است از منت کشیدن از دیگران

پیدا نکردن شغل مناسب شان خود مجوز بیکاری نمی شود برخی از علما
در خواست کمک از دیگران اگر بحالت اضطرار نرسیده باشد حرام است
چون این نوعی ذلت در برابر غیر خداست و همچنین ریای فرد کمک کننده
باشد ۵۶

اشتغال زنان

مرد مظهر محکمی و استواری است و زن مظهر لطافت و عاطفه و زنها به مردی علاقه نشان می دهند که محکم و استوار باشند و مرد به زنی علاقه نشان می دهد که لطیف و عاطفی باشد

مرد ها فکر می کنند می خواهند محبوب شوند باید لطیف شوند و زن ها فکر می کنند باید لطافت را کنار بگذارند و محکم شوند و این اشتباه است

پیامبر(ص) در ابتدا برای امام علی(ع) و حضرت زهرا (س) در منزل تقسیم کار کردند

چه کارهایی برای زن اشکال ندارد

- ۱: مخالف شرع نباشد یعنی ببیند این کار حلال است یا حرام
 - ۲: مخالف با شرایط جنسیتی نداشته باشد یعنی مخالف با روحیات زن نباشد
 - ۳: وظایف مادری را تحت الشعاع قرار ندهد
- با این شرایط کار زن اشکال ندارد

برخی از اشکالات در مسیر اشتغال زنان

۱: کم گذاشتن از وظایف مادری

۲: خستگی مفرط

۳: متوقع بودن مرد در مورد اقتصاد

۴: عدم تابع بودن زن در برابر مرد

۵: مخلوط بودن زن و مرد در محل کار

۶: حس تامین کنندگی برای زن عذاب آور است زیرا زن از نظر روانی دوست ندارد تامین کننده باشد بلکه دوست دارد تولید کننده باشد مثل درست کردن غذا

۷: چشم و هم چشمی باعث کار برای خانم ها می شود

۸: حس قلدری در خانم حاصل می شود و این باعث می شود مرد از این خانم بدش بیاید

نتیجه: اسلام اصل کار را قبول دارد مثل کار حضرت خدیجه اما باید بدانیم برای کار باید شرایط را مراعات کنیم و به این نکته توجه کنیم که شغل زن دارای معایبی نیز می باشد

فصل پنجم

مکاتبات

انکشاف

اخلاق معاشرت

- برخی زندگی با دیگران را فرو رفتن در گناه می دانند و این معاشرت با دیگران زمینه بسیاری از پستی ها می باشد مثل غیبت حسد تکبر و... می دانند
- اما حقیقت این است ارتباط سازنده با دیگران یکی از مهمترین و اصلی ترین نیازهای روحی و روانی آدمیان است چون انسان مدنی بالطبع است
- یکی از سختترین عذابها نگه داشتن آنها می باشد در سلول انفرادی می باشد
- بسیاری از رذائل اخلاقی و فضایل در ظرف معاشرت ظهور پیدا می کند مثل عدالت انصاف صدقه تواضع عفت حجاب و ...
- رذائل مثل: تکبر ظلم غیبت حسادت و...
- داستان زندگی ابوالحسن خرقانی و زن بد زبان او
- پیامبر به ابوذر می فرماید: همنشین صالح بهتر از انزواست و تنهایی بهتر از همنشین نا صالح است

۲- انواع معاشرت

۲-۱) معاشرتهای انسانی

۲-۲) معاشرتهای آیینی

۲-۳) معاشرتهای شهروندی

۲-۴) معاشرتهای دوستانه

۲-۵) معاشرتهای خانوادگی

۳- معیار معاشرت

یکی از زیباترین آموزه های اسلام این است:

هر چه برای خود می پسندی برای دیگران هم پسند و
هر چه را برای خود نمی پسندی برای دیگران نیز می پسند.

این قانون،

معیاری زیبا، دقیق و جامع

در روابط اجتماعی و نحوه معاشرت با دیگران به حساب
می آید.

معیار معاشرت

- هر چه برای خود می پسندی برای دیگری هم بپسند این درخواست یک باده نشین است از پیامبر (ص) که دوست دارد اهل بهشت شود چه کار کنم
- و همین تعبیر از امام علی (ع) هم وارد شده است و این معیار بسیاری از اعمال ما می باشد و این در همه معاشرت ها کاربرد دارد

۴- اهتمام به امور مردم

نبی اکرم صلی الله علیه و آله:

مردم، همگی

خانواده خداوند متعالند؛

محبوبترین افراد

در نزد خداوند متعال

نیکوکارترین

آنها در حق - این - خانواده است.

اهتمام به امور مردم

- کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا
- امام علی می فرماید: التودد الى الناس نصف الايمان
- طریقت بجزء خدمت خلق نیست

۵- اصلاح میان مردم

علی علیه السلام:

شما و همه فرزندان و خویشانم و همه آنان را که این نامه من به آنها می رسد؛

به تقوای خداوند متعال و رعایت نظم در کارها و اصلاح امور و آشتی دادن بین خودتان سفارش می کنم.

همانا من از جدّ شما صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:
«آشتی دادن میان مردم از نماز سالیان و روزه آن سالها بهتر است».

۶- نظارت اجتماعی
(امر به معروف و نهی از منکر)

امام باقر علیه السلام:
همانا

امر به معروف و نهی از منکر
راه پیامبران و شیوه صالحان است؛
وظیفه واجبى که به وسیله آن سایر واجبات برپا مى شوند؛
راه ها امنیت پیدا مى کنند؛
درآمدها حلال مى شوند؛
مظالم - و حقوق - بازگردانده مى شوند؛
زمین آباد مى شود؛
از دشمنان انتقام گرفته مى شود
و کارها اصلاح مى گردند.

امر به معروف

- از بهترین جلوه های اخلاق اجتماعی در اسلام امر به معروف و نهی از منکر است
- و این بالاترین نوع اهتمام به خلق است

چند نکته در مورد امر به معروف

- :وظیفه ای عمومی است و در همه زمان ها و شامل هم مسائل فردی می شود

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

- ۱: شناخت معروف و منکر
- ۲: احتمال تاثیر (این شامل مرحله قلبی نمی شود)
- ۳: اصرار بر انجام منکر و ترک معروف

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

- ۱: مرحله قلبی : داستان پی کردن یک نفر شتر ثمود را اما همه عذاب شدند چون دیگران سکوت کردند
- ۲ : مرحله زبانی
- ۳ : مرحله عملی

(۷-۱)
دخالت در امور
خصوصی

فریضه امر به معروف و نهی از منکر
مربوط به ساحت اجتماعی است و نه
زندگی خصوصی و فردی افراد.
تجسس در امور و حریم خصوصی،
خود، یک منکر است که اسلام اجازه آن
را نداده و بلکه در این خصوص توصیه به
پرده پوشی
کرده است.

اسیب شناسی معاشرت با دیگران

- ۱: دخالت در امور خصوصی (امر به معروف در مسائل عمومی است نه خصوصی)
- ۲: دوری از مسائل شایعه پراکنی
- ۳: سوءاستفاده نکردن از دیگران

**۳-۷)
سوء استفاده
از دیگران**

**هرگز نباید معاشرت با
دیگران را پلی برای رسیدن
به
مطامع و خواسته های خود
قرار دهیم.**

۸- دوستی و دوست یابی

حضرت امام علی علیه السلام :

«با انسان بدخواه معاشرت نکن زیرا طبع تو نا آگاهانه از طبع او می دزدد- و تاثیر می گیرد-».

تاثیرپذیری انسان

از دوستان و اطرافیان
امری غیر قابل انکار است.
از این رو

شناخت صفات دوست خوب

و انتخاب دوست شایسته
امری ضروری و لازم است.

مباحث مربوط به دوستی و دوست یابی

۱-۸) ویژگی های دوست

۲-۸) اعتدال در دوستی

۳-۸) با که دوستی نورزیم؟

امام صادق علیه السلام:

دوستی دارای شرایطی است؛

۱- ظاهر و باطن دوست یکسان باشد.

۲- زینت دوستش را زینت خود و

ننگ او را ننگ خود بداند.

۳- ثروت و قدرت رفتار او را تغییر
ندهد.

۴- چیز خیری را از دوستش دریغ
نورزد.

۵- در سختیها دوست خود را رها
نکند.

حضرت علی علیه السلام:

دوستت را آنچنان دوست
مدار ! مبادا که روزی دشمنت
شود و دشمنت را آنچنانه کینه
مورز ؛ زیرا شاید روزی
دوستت شود.

دوستی و دوست یابی

- یکی از راه های شناخت دین و مذهب افراد شناخت دوستان آنها شمرده می شود

ویژه گیهای دوست

- ۱: ظاهر و باطن او یکی باشد
- ۲: افتخار دوستش را افتخار خود و شکست او را شکست خود بداند
- ۳: ثروت و قدرت رفتار او را تغییر ندهد
- ۴: در سختی ها او را رها نکند
- ۵: دیدن انها شما را به یاد خدا بیاندازد

اعتدال در دوستی

- راه برای اشتهای باقی بگذار
- امام باقر (ع) با نه گروه می فرماید دوستی نکن
- دروغگو فاسق بخیل احمق با کسی که رابطه اش را با کسان خود قطع کرده است

- دوستی
- بیکن می گوید دوستی حقیقی آن است که در غم و شادی ما شریک باشد خوشبختی ما را مضاعف و نیمی از رنجمان را بر دوش بگیرد
- هر کس در دنیا ارزویی دارد یکی مال یکی افتخار و یکی جمال لیکن بعقیده من یک دوست حقیقی از تمام اینها بهتر است سقراط

اخلاق جنسی

۱- جایگاه و اهمیت

میل جنسی، سر منشاء بقاء انسان و پرکننده بخش بزرگی از زندگی انسانها و نیز منشاء بسیاری از تحولات تاریخی، اجتماعی بوده است. از این رو **اخلاق جنسی** از مهمترین مباحث اخلاقی است که باید به طور صحیح به آن پرداخته شود.

**(۲-۱)
دیدگاه
تفریطی**

**دیدگاههای تفریطی همواره
غریزه جنسی را ذاتا زشت و
شیطانی دانسته اند.
از جمله این گروهها،
برهمنان آیین بودا، آیین جین،
رهبران مسیحی و برخی از
صوفیان عالم اسلام هستند.**

۲-۲) دیدگاه افراطی

طراح اصلی این دیدگاه
فروید است او
ریشه همه مشکلات
اخلاقی و ناهنجاریهای اجتماعی
را در سرکوبی غریزه جنسی
می دانست.
پیروان این دیدگاه می گویند:
محدودیتها را بردارید
تا ریشه مردم آزاری کنده شود؛
عفت
را بردارید تا دلها آرام گیرد،
آزادی اعلام کنید تا بیماریهای
روانی رخت ببرند!.

استدلال اول افراطیون و نقد آن

ریشه بیماریهای روحی بشر ایجاد محدودیت های جنسی است

استدلال

اولا این ادعا که ریشه بیماریهای روحی بشر ایجاد محدودیت های جنسی است ادعایی بی دلیل است. ثانيا آزادی در ارضای غریزه جنسی نه تنها موجب وصول به سعادت و نجات از بیماریهای روانی نخواهد شد بلکه تجربه نشان داده که آشفتگیهای روانی شدیدتری نیز در پی خواهد داشت.

نقد

استدلال

به تجربه ثابت شده انسان به چیزی که منع شود
حریص تر می شود.

۱- پذیرش این اصل مستلزم آن است که بسیاری از قوانین
و مقررات اجتماعی از جمله مقررات راهنمایی و رانندگی
که محدودیت هایی را برای رفت و آمد وضع می کنند
برچیده شوند.

۲- در همان جوامعی که آزادی جنسی وجود دارد هر
چند ممکن است فرد ارضا شده و تحت فشار روحی قرار
نداشته باشد اما نباید از **روحیه تنوع طلبی بشر** غافل بود
چون این روحیه باعث می شود انحرافات، ناهنجاریهای
جنسی روز به روز افزایش یابد.

نقد

استدلال سوم افراطیون و نقد آن

ایجاد محدودیت در برابر ارضای غرایز از جمله غریزه جنسی خلاف هدف آفرینش است

استدلال

اولا: پذیرش این استدلال به معنای هرج و مرج کامل اجتماعی و اخلاقی است و بنابراین استدلال، هر که به دستور طبیعت خود هر کاری بکند خود را اقناع کرده و نباید مورد توبیخ یا تشویق قرار گیرد.

ثانیا: غریزه انسان منحصر در غریزه جنسی نیست بلکه انسان دارای امیال متعددی است ضمن اینکه آزادی مطلق دادن به همه آنها امکان ندارد؛ پس باید آنها را تعدیل کرد و با ایجاد قیود برای هر کدام همه آنها را به گونه ای ارضا نمود.

نقد

۳-۲)
دیدگاه
معتدل

غریزه جنسی از دیدگاه اسلام یکی از
بزرگترین نعمتهای الهی
و حکیمانه ترین وسیله ای است که
تداوم زندگی بشر و بقای نوع انسانی
را تضمین می کند.
اسلام نه تنها
میان معنویت و بهره مندی
از لذات جنسی منافاتی نمی بیند بلکه
بهره مندی مشروع
از این قضیه را شرط تکامل انسان
می داند.

۳- عوامل شهوت پرستی و شهوترانی

مهمترین عوامل شهوت پرستی :

- (۱) ضعف در خداشناسی و سستی در ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم رعایت دستورات دینی.
- (۲) ضعف در خود شناسی و نداشتن درکی صحیح از خویشتن و فرو کاستن ارزش انسانی خود تا سر حد حیوانات
- (۳) عدم شناخت فلسفه آفرینش خویشتن و هدف از زندگی.
- (۴) ضعف در شناخت حقایق امور و عدم شناخت پیامدهای ناگوار دنیوی و اخروی شهوت پرستی و شهوت رانی.

۴- اهمیت ازدواج در اسلام

از دیدگاه اسلام تنها راه مشروع و مقبول ارضای
غریزه جنسی **ازدواج** است.

ازدواج نقش تربیتی فوق العاده ای برای انسان چه
دختران و چه پسران دارد. ازدواج نخستین گام برای
رهایی از خودپرستی و خود دوستی به سوی
غیر دوستی است.

مضمون برخی روایات در زمینه ازدواج

- محبوب ترین و عزیزترین بنایی که در اسلام بنا شده است ازدواج است.
- دو رکعت نماز شخصی که ازدواج کرده برتر از هفتاد رکعت نماز شخص مجرد است.
- ترک ازدواج ملازم با برادری شیطان است.

آنچه که باید در باره ازدواج بدانیم

داشتن مهارت در موضوعات

انسان باید در زندگی خود یک مهارتهایی را کسب کند که یکی از آنها مهارت همسر داری، مهارت فرزند پروری و... هستند و موفقیت انسان در مهارتی دلیل بر داشتن مهارت در مسئله دیگر نمی باشد مثلاً شاید در درس موفق باشد اما در مهارت همسر داری ضعف باشد و یا برعکس

برای مهارت همسر داری باید نکات مختلف را بدانیم

برای موفقیت در زندگی زناشویی و کامیابی در این وصلت مبارک دو تا نکته رو اگر ما رعایت کنیم ، که البته مهمترین نکات هستند متوانیم زندگی خوبی داشته باشیم .

۱: اینکه بنا را بگذاریم و یک عهد و پیمانی با هم ببندید که بر اساس دین زندگی کنیم بر اساس آموزه های دینی زندگی کنیم . سلیقه های شخصی ، تعصبات بی جا ملاک زندگی شما نباشد

۲اینکه همدیگر را بشناسیم

الف: بعضی اش منحصر به فرد است و ایجا است که تفاوت زن و مرد بحث می شود

تفاوت زن و مرد

۱: تفاوت زن با مرد در استعداد های اوست نه به ناقص بودن ان باشد

الف: از نظر جسمی

ب: از نظر روحی و روانی

۱: تفاوت جسمی

توده عضلاتی مرد به طور متوسط ۵۰ در صد بیشتر از بدن زن می باشد

هورمون مرد به نام تستوسترون که از عوامل رسوب کلسیم در استخوان است که بر استحکام استخوان می افزاید و از این جهت مرد برای انجام کارهای سنگین توانایی بیشتری دارد و این هورمون در اعتماد به نفس و تمرکز اثر می گذارد و از خستگی می کاهد

اما در مقابل هورمون زن به نام استروژن از رشد زیاد استخوان جلوگیری می کند به همین خاطر توانایی انجام کارهای سنگین را از زنان می گیرد وقتی ترشح استروژن تنزل می یابد زن بی تاب می شود و آرامش روانی خود را از دست می دهد

عضلات یک مرد بالغ ۴۰ در صد بیشتر از زن هم سن اوست و قدرت یک مرد ۱۸ ساله دو برابر یک دختر هم سن اوست

بنابراین در آمادگی مردان در انجام کارهای سنگین تردید ناپذیر است

۲: تفاوت روحی

از نظر روان شناسی مردان بیش از زنان به امور مادی و اقتصادی گرایش دارند

زن از مرد عاطفی تر است و به روابط عاطفی بیشتر علاقه نشان می دهد

۱۵ درصد از مردان از فشار روانی رنج می برند اما این درصد در میان زنان ۲۱ درصد است

صفات مثل تشخص ، ستیزه جویی، جسارت، استقامت و پرخاشگری برای مردان بیشتر است و این کارها در خارج از خانه است

امام کارهایی ذوقی و صفاتی مثل دل سوزی ، مراقبت از کودکان و...که بیشتر در محیط خانه می باشد زنان به این کارها علاقه بیشتر دارند

خانم استرس ناگهانی را نمی توانند تحمل کنند اما استرس تدریجی را تحمل می کند و اصلا علاقه به آن دارند و مرد ها از استرس تدریجی بدشان می آید مثلا در نحو با پوشیدن خانم هابه لباس کوتاه علاقه دارند اما مرد ها چون استرس اور است به آن علاقه ندارند

ب: مهم تر از اون ویژگی های متضاد ،

- اگر اینها شناسید اون درک متقابلی سخت تر اتفاق خواهد افتاد و اگر در زندگی زناشویی درک متقابل نباشد طبیعی است تفاهم نخواهد بود و اگر تفاهم نباشد زندگی، زندگی قشنگ و خوبی نیست

• ۱: شدت عواطف و کمرنگی عاطفی . خانم ها شدت عواطف دارند !

- میزان سخته ها خانم ها به مراتب از آقایون کمتر است دو تا دلیل غیر مستقیم دارد

- الف: زیاد گریه می کنند

- ب: زیاد حرف میزنند

- کتابی هست به نام رازهایی درباره ی مردان ۳۸۰ صفحه و یک کتابی دارد رازهایی درباره ی زنان ۷۰۰ صفحه و این یعنی پیچیدگی های مردان خیلی زیاد نیست یعنی مردشناسی خیلی کار سختی نیست !! ولی آقایون زن شناسی خیلی کار سختیه ان زوایای روحیشون. لذا شناخت اونها سخت تره لذا کار آقایون سخت ترهست

۲: خانم عشق ورزند آقایون عشق باز !

خانم عشق ورزن یعنی نیاز به محبت دارند ، زن دوست دارد مردش بهش بگوید دوستت دارم ، قربون صدقش بره ،

اما مرد عشق باز ، غرایض برایش مهمه ! این یک واقعیت است

زنها باید بدانند که در بحث ازدواج ۸۰٪ آقا وقتی میاد باهات رابطه برقرار میکنه قصدش عشق بازیه !
حواسو جمع کن ! پس چرا میگه دوست دارم ، میخوم باهات ازدواج کنم ؟

این نقص مرد نیست ، اینا حکمه ، لطف خداست ، خدای بزرگ و مهربان ما رو اینجوری قرار داده ! چرا حالا مرد رو عشق باز قرار داده ؟ تا انگیزه ی ازدواج داشته باشه !

پیامبر می فرماید به زن های خود هر روز سه بار بگویید دوستت دارم اما زنها باید محبت خود را نشان بدهند مرد ها دوست دارند محبت را ببینند اما زنها دوست دارند محبت را بشنوند و زنها به مرد ها بگویند به تو افتخار می کنم

فرمودن : قَوْلَ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ اُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قُلُوبِهَا ابداً ، اگر مرد به زنش بگه دوست دارم اِنِّیْ اُحِبُّکَ ببینید یعنی به خدا دوست دارم حتی جالبه اِنَّ داره

،اما مرد عشق رو با کارش مخابره می کنه ! اما چند درصد از خانمهای ما اینو می دونن

۳: آقایون اهل سکوتند خانم اهل کلام ،

معمولا روزانه آقایون ۲۰۰۰ کلمه حرف میزنند

خانمای محترم بدونید مرد شما وقتی مشکل داره باید سکوت کنه ! باید سکوت کنه تا به آرامش برسه ! آقایون بدونید خانم شما وقتی مشکل داره باید حرف بزنه !

آقا از محل کار برگشته سرگرمه ها توهم خانم میگه سلام ! علیک سلام آقا مشکلی پیش اومده ؟ نه خانم چیزی نیست !!

! بذار بره تو غار تنهایی خودش ! سر به سرش نذار اون تو تنهایی به آرامش میرسه !
برعکس آقا اومده خونه خانم انتظار داره ، منتظره شوهرش بیاد درد دل داره مشکل داره میاد دوست داره حرف بزنه مردش گوش بده ! خانم تا شروع میکنه آقا میگه خانم خواهش میکنم ببین حرف نزن !

خواهران زیاد وارد بعضی از جزئیات نشید متاسفانه خیلی از خانمها وارد جزئیات کار مردشون میشن اشتباهه ! وارد جزئیات امور مالی مسائل مالی مردشون میشن اشتباهه !!

معیار های اصلی ازدواج :

۱. سن
۲. زیبایی (ظاهر)
۳. اشتغال و اقتصاد
۴. مهر و انس
۵. اخلاق و ایمان
۶. تحصیلات
۷. خانواده ها
۸. فرهنگ ها

انتخاب همسر

خوب باشد

متناسب باشد (تفاهم)

به دل بنشینند (جسم، شخصیت و تفکر)

قبل از ازدواج بد بین باش اما بعد از ازدواج خوش بین باش

سه چیز زن داشته باشد جذاب می باشد

۱: تکبر در مقابل نا محرم

۲: ترسو بودن زن

۳: اجتماعی بودن زن (در محیط کار، زندگی و دوست صمیمی)

زن باید خوشگل باشد

و مرد باید خوشتیپ باشد

امنیت شغلی مهم است نه خود شغل

سوال: چه پرسیم چگونه پرسیم؟

۱: در مورد چه پرسیم است یعنی ملاک های انتخاب است

چه پرسیم همان ملاک هاست امروز یکی از مهمترین عواملی که باعث رد کردن یک نفر می شود می دانید چیست؟

شهرهایی زندگی می کنید بدانید وسط مزرعه برای دخترها تو شهرهای بزرگ حدود ۲۵ سالگی است (۲۴ تا ۲۵ سالگی) است و برای پسرها وسط مزرعه حدود ۲۶ تا ۲۷ سالگی است اگر تو شهر کوچک زندگی می کنید این خیلی پایین تر از این حرفها است تا زمانی که شما به وسط مزرعه نرسیدید دامنه انتخاب های شما خیلی بیشتر است

۳ تا راز تو صحبت ملاک های انتخاب همسر وجود دارد

راز اول خوب باشه

راز دوم متناسب باشه

راز سوم به دل بنشیند

راز اول ملاک های اصلی ، خوب باشه راز دوم تفاهم های قبل از ازدواج ، فرع های مهم نه اصل ها پس تناسب ها رو بررسی کن راز سوم علایق شخصیتو بررسی کن که به دلت بشینه البته بدانید به دل نشستن معدلی از سه تا چیز دیگه است حس ، تفکر ، شخصیت ،

تفکر ، تفکرات من یعنی نگاه من نسبت به آینده راستی خانم درس بخونه یا نخونه ، کار انجام بده یا نده ، خونه مامانت اینا می خوای زندگی کنی یا خونه مامان من یا می خوای یه خونه مستقل

اصول آن دسته از معیارهایی است که اگر پرونده طرف مقابل رو می بندین چون به درد تو نمی خوره.

اصول ، اصول به چیزی می گن که اگر یکی شم نداشت باید پروندشو ببندی مال تو نیست این گل بی خار وجود

دوم : فرع بسیار مهم چیه آن دسته از معیارهای شما درباره همسر آینده خود است که فقدان آن بستگی به شرایط در بعضی موارد قابل گذشته در بعضی موارد قابل گذشت نیست معمولاً این جوریه یکیش نباشه طوری نیست حالا یه

و سوم علایق چیه ، علایق مواردی هستند از نظر شما ، که فرد موردنظر رو دوست داشتنی تر می نمایند اما عدم وجود آنها از قدر و منزلت فرد موردنظر و دیدگاه شما نمی کاهد ، مثلاً من دلم می خواد سید باشد حالا سید نیست ،

مثل من روحانی باشید ، شما خودت باش اما تکلیف دینو مشخص کن ، دین چیه شاید اون چیزی که تو داری کلی گویی می کنی و اون خیلی فرق می کنه خوب مذهبی هستیم یعنی چی ، دین یک حداقل داره ، یک حداکثر داره ، حداقلش اینکه ، با بی نماز ازدواج نکنید با مشروب خور ازدواج نکنید حداکثرش اینه اون چیزی که تو فکر می کنی

برای سؤال پرسیدن حداقل ۴ تا راز رو باید رعایت کنید

راز اولش اینه : جزئی پرسیم به جای کلی -

راز دوم اینه که عاقلانه پرسیم به جای شاعرانه

- راز سوم اینه : راهنمائیش نکن اگه جواب نمی ده داره فکر می کنه می گه ببخشید نظر شما در مورد این چیه ؟ می گه : خدمتون که عرض کنم تازه داره فکر می کنه جواب قشنگ برات پیدا کنه یعنی این مسئله که دغدغه ذهن توئه اصلاً این بهش فکرم؟

راز چهارم اینه : اگه کلاس بالاتر از طرف مقابله یه پسره اومده بود می گفت من دانشجو پزشکیم ، شده مصیبت را من گفتم چرا ؟ گفت هر جا می رم قبول می کنن اصلاً منو بررسی نمی کنه تا می فهمن پزشکی ام

مردی به محضر امام حسن علیه السلام عرض کرد:
دختری دارم و زمان ازدواجش فرا رسیده است به چه
کسی او را تزویج نمایم؟.

امام حسن علیه السلام فرمود:
آن که تقوای الهی دارد.

زیرا اگر او دختری را دوست داشته باشد عزیز و
گرامیش می دارد و اگر او را دوست نداشت به او
ظلم نخواهد کرد.

۵- فضایل اخلاقی مربوط به امور جنسی

۱-۵) عفت و پاکدامنی

عفت، عبارت است از تسلیم و انقیاد شهوت در برابر عقل. عقیف به کسی گفته می شود که در حد اعتدال و در چارچوب عقل و شرع از شهوت بهره ببرد و به وادی افراط و تفریط کشیده نشود.

۵- فضایل اخلاقی مربوط به امور جنسی

۲-۵) غیرت

غیرت، اصطلاحاً به معنای کوششی در محافظت از چیزهایی است که محافظت از آنها لازم است این صفت از شریفترین فضایل اخلاقی است.

البته غیرت فقط در مسائل جنسی نیست بلکه در مسائل دینی، ملی، تربیت فرزندان، مسائل مالی و امثال آن نیز جریان دارد.

۵- فضایل اخلاقی مربوط به امور جنسی

۳-۵) حجاب و ترک خود
آرایی در برابر نامحرم

یکی دیگر از فضایل اخلاقی در عرصه اخلاق جنسی مسئله حجاب و پوشش زنان است البته این مسئله اختصاصی به زنان نداشته و شامل مردان نیز می شود.
اما نوع پوشش زنان به دلیل ساختار خاص جسمانی آنها مورد تاکید بیشتر قرار گرفته است.

فصل هفتم

اخلاق سیاست

(اخلاق زمامداری)

- آشنایی با دیدگاه اسلام در مورد
اخلاق سیاست و توانایی نقد
دیدگاههای رقیب
- توجه به معیارهای اخلاقی در
انتخاب مسؤولان و مدیران
- توانایی نقد عملکرد حاکمان
- آشنایی با وظایف اخلاقی مردم در
برابر کارگزاران

اهداف

۱- جایگاه و اهمیت

یکی از مهمترین ابعاد زندگی هر
انسان،

زندگی سیاسی اوست.

سیاست جزء لاینفک زندگی هر
شخصی است و هر یک از ما باید
در برابر وقایع سیاسی هوشیار و
بیدار باشیم زیرا بخواهیم یا
نخواهیم درگیر مسائل سیاسی
هستیم و در بسیاری از مواقع
رفتارهای سیاسی ما و دیگران در
زندگی ما اثر مستقیم دارد.

۲-
بیان
دیدگاهها

درباره
رابطه اخلاق و سیاست
نظرات متعددی از سوی
اندیشمندان مطرح شده ما در
اینجا سه نظریه مهم را مورد
بررسی قرار می دهیم:
- نظریه جدایی اخلاق از
سیاست،
- نظریه اصالت اخلاق و تبعیت
سیاست از اخلاق،
- نظریه اصالت سیاست و تبعیت
اخلاق از سیاست

۱-۲) نظریه جدایی اخلاق از سیاست

برخی بر این باورند که قلمرو اخلاق کاملاً مجزای از قلمرو سیاست است. یک رفتار از نظر اخلاقی می‌تواند خوب باشد ولی همان رفتار ممکن است از نگاه سیاسی هیچ ارزشی نداشته باشد. بنابراین سیاست امری غیر اخلاقی است. (نه ضد اخلاقی) «ماکیا ولی» نماینده این نظریه است.

نقد این نظریه

این نظریه، ناشی از عدم درک درست اخلاق و احکام اخلاقی است.

هرگز نمی‌توان اخلاق را که مربوط به افعال اختیاری انسان است منحصر به قلمرو رفتارهای فردی کرده و افعال اجتماعی و سیاسی را از تحت آن خارج کرد.

**۲-۲) اصالت سیاست و
تبعیت اخلاق از سیاست**

نقد این نظریه

**بر اساس این نظریه همه
رفتارهای اخلاقی انسان
تابع سیاست و تحت
سیطره آنست.**

**نخستین ایراد این نظریه پذیرش
نسبیت گرایی است.
اشکال دیگر آن: طراحان این
نظریه فلسفه واقعی سیاست را
درک نکرده اند و توجه ندارند
که سیاست برای وصول به
سعادت حقیقی است نه برای
ارضای شهوات و خواسته های
نفس.**

۳-۲) اصالت اخلاق و
تبعیت سیاست از اخلاق

نظریهٔ مقبول و معقول در باب رابطهٔ اخلاق و
سیاست این است که اصالت با اخلاق است و
ارزشهای سیاسی تابع اخلاق اند.
معیارهای اخلاقی همه جا و برای همهٔ افراد اعم
از زمامداران و شهروندان یکسان است.



الگوی علمی و عملی این دیدگاه در جهان
اسلام و بلکه در تاریخ بشریت
علی علیه السلام،

است. او در گفتار و کردار ثابت نمود که
هرگز نباید اخلاق را فدای سیاست کرد.
بر اساس دیدگاه علی علیه السلام هیچکس
مجاز نیست برای حفظ قدرت خود
و لو آنکه حق باشد
مرتکب کارهای خلاف شرع شود.

**۳-
وظایف
اخلاقی
مردم در
انتخاب
مسئولان**

۱-۳) رعایت تناسب میان فرد و مسئولیت مورد نظر

۲-۳) توجه به سوابق کاری (تجربه)

۳-۳) توجه به اصالت خانوادگی

۴-۳) توجه به سوابق دینی و اخلاقی

۵-۳) خودداری از انتخاب افراد نالایق

۶-۳) مشورت و رایزنی

۴-
وظایف
اخلاقی
حاکمان
در قبال
مردم

۱-۴) محبت و مدارا

۲-۴) برخورد صادقانه با مردم

۳-۴) فاصله نگرفتن از مردم

۴-۴) رعایت عدالت

۵-۴) ساده زیستی

۶-۴) آموزشهای دینی

۱-۵) همراهی و اطاعت

**۵-
وظایف
مردم
در قبال
حاکمان**

۲-۵) امر به معروف و نهی از منکر

۱-۶) ریاست طلبی

۲-۶) تکبر

۳-۶) خودرأیی و استبداد در تصمیم گیری

۶-
لغزشگاه
های
اخلاقی
مدیران

مفهوم کلی سیاست

تعریف سیاست: این واژه در دو مفهوم می تواند بکار برود

اول به معنای: علم، هنر، دولت و حکومت و قدرت است

دوم به معنای: تدبیر، مدیریت، هدایت و برنامه می باشد

سیاست در لغت: به معنای رام کردن اسب سر کش می باشد

سیاست در لغت: از ریشه سوس و به معنای ریاست، پروراندن، سزا دادن و تصدی امور رعیت می باشد

سیاست در اصطلاح چند معنا کرده اند

۱: سیاست: فن حکومت بر جوامع انسانی را گویند

۲: سیاست: اخذ تصمیم درباره مسائل نا همگون

۳: سیاست: مجموعه تدابیری است که حکومت به منظور اداره امور کشور اتخاذ میکند

۴: سیاست: علم قدرت است که دولت به کار می گیرد تا نظم اجتماعی را تامین کند

۵: علم دستیابی به قدرت (بنابراین در عرصه سیاست کوشش برای دست یابی به قدرت امری ضروری است)

۶: سیاست: حکومت کردن بر انسانها است

۷: سیاست: هنر استفاده از امکانات می باشد

تعریف سیاست از دیدگاه بزرگان

امام خمینی سیاست را این گونه تعریف می کند: جامعه را هدایت کند و راه ببرد تمام مصالح جامعه و افراد را در نظر بگیرد و این مختص انبیاءمی باشد و به تبع ان علمای بیدار جامعه

راسل می گوید: علم سیاست یک نظام تجربی که از مطالعه چگونگی شکل گرفتن قدرت و سهم شدن در ان است و عمل سیاسی عملی است که براساس قدرت صورت بگیرد

بنابر این سیاست: عبارت از مدیریت تدبیر و تصمیم گیری در باب مسائل و رویدادهای کلان یک جامعه است و این سر پرستی شامل رفع معضلات وانتظام بخشیدن به امور و برنامه ریزی و اجرا نیز می شود
سیاست را از جنبه عملی تعریف کنیم می شود: تلاش برای کسب قدرت سیاسی و حفظ و تقویت ان

از جنبه نظری: مطالعه در باب قدرت سیاسی و ساختار دولت و انواع روابط میان نهادهای درونی حاکمیت

دین به چه معنا می باشد

دین واژه عربی است که در لغت به معنی اطاعت و جزاء و... آمده است

و در اصطلاح به معنای اعتقاد به افریننده ای برای جهان و انسان ، و دستورات عملی متناسب با این اعتقاد است

پس اگر کسی که معتقد به افریننده نیست و جهان را معلول تصادف و یا معلول فعل و انفعالات طبیعی می داند را بی دین می گویند و در مقابل اعتقاد به انها را با دین می گویند ولو اینکه در اعتقادات خود انحراف داشته باشد

پس ادیان هم به حق و باطل تقسیم می شود

و ان دینی که مطابق با واقع باشد دین بر حق می گویند

انواع مدل های حکومت دینی

۱: حکومت دینی حکومتی است که در آن مومنان و معتقدان به یک دین خاص صاحب اقتدار سیاسی باشند (حکومت دینداران مرادف حکومت دین داران)

۲: حکومتی است که اقتدار سیاسی جامعه بدست طبقه خاصی به نام رجال دین باشد یعنی نهاد های مختلف بدست شخصیت های مذهبی باشد

۳: حکومت دینی دولتی است که دفاع و تبلیغ و ترویج مذهب خاصی را بر عهده گرفته اند مثل وهابیان

۴: حکومتی که مر جعیت همه جانبه دین خاصی را در عرصه سیاست و اداره جامعه را پذیرفته است (این تعریف از تمام تعاریف جامع تر می باشد)

سوال : رابطه دین و سیاست چگونه است

در اینجا دو قطب نظر وجود دارد

۱: نظریه جدایی دین از سیاست

۲: نظریه دیانت عین سیاست و سیاست عین دیانت

دولت و حکوت یعنی چه؟

دولت در اصطلاح: اجتماع انسان هایی که در سرزمین خاصی ساکنند و دارا یک حکومت هستند پس دولت دارای چهار عنصر می باشد (جمعیت ،سرزمین ،حکومت و حاکمیت)

بنا براین حکومت مرادف با دولت نیست بلکه بخشی از آن می باشد

حکوت: دستگاهی است که بر رفتارهای اجتماعی یک جامعه اشراف دارد و سعی می کند آنها را در مسیر خاصی جهت داده و هدایت نماید

و این اعمال حاکمیت می تواند به روش های مسالمت آمیز و یا با استفاده از قوه قهریه باشد یعنی مخالفان خود را با استفاده از زور مجبور به پذیرفتن قوانین کنند

انواع حکومت

۱: پادشاهی (حکومت یک فرد) که در عربی به آن ملوکیت و می گویند

۲: حکومت اشراف و برگزیدگان :

۳: حکومت ثروتمندان)

۴: مردم بر مردم (دموکراسی)

ضرورت حکومت در جامعه

۱: اصل ضرورت حکومت برای جامعه :

اینکه هر جامعه ای نیاز به حکومت دارد و تنها مکتب سیاسی که مخالف این اصل می باشد مکتب انارشسیسم میباشد که معتقد است بشر می تواند زندگی خد را بر اساس اصول اخلاقی اداره کند و احتیاجی به دستگاه حکومت ندارد و یا اینکه حداقل این دولت و حکومت مردم را به گونه ای تربیت کنند که نیاز به حکومت نداشته باشند

این قانون در طول تاریخ نقض شده است چون هر زمانی فرد و یا افرادی یافت می شوند که ملتزم به قوانین اخلاقی نمی باشند و اگر قدرتی نباشد زندگی اجتماعی را به هرج و مرج می کشند

۲: عدم مشروعیت ذاتی یک فرد و یا حکومتگروهی برای

علی (ع) برای نیاز هر جامعه ای به حاکم ولو فاجر می فرماید

انه لابد للناس من امیر بر او فاجر (نهج البلاغه خطبه ۴۰)

مکتب انارشسیسم

و تنها مخالف این سیاست مکتب انارشسیسم می باشد که آنها معتقد می باشند که بشر می تواند با اصول اخلاقی زندگی خود را اداره کند و احتیاجی به حکومت نمی باشد و یا لا اقل حکومت به سمتی برود که به مردم تعلیم بدهد که احتیاجی به حکومت نداشته باشد

ولی اگر واقع بینانه باشیم می بینیم این اعتقاد در تمام دوران ها محکوم می باشد

ملاک مشروعیت یک حکومت چیست

۱: برخی از مکاتب سیاسی می گویند که اگر کسی یا گروهی قدرت فیزیکی و بدنی بیشتر و برتری دارد و یا از نظر فکری و ذهنی برتر و با هوشتر از دیگران و یا از نژاد برتری بود چنین فرد و گروهی خود به خود و ذاتا برای حکومت متعین می شود

۲: نظریه سیاسی ولی فقیه: حاکمیت ذاتی هیچ فرد و گروهی از افراد انسان ها نمیباشد پس اولاً ذاتی افراد نیست و ثانياً حاکمیت موروثی هم نمی باشد بلکه مشروعیت حاکم و حکومت باید از جای دیگر و منبع دیگر ناشی شود (مکاتبی مثل دموکراسی هم بر این اعتقاد می باشد)

حکومت: داشتن ولایت و حق دادن فرمان و این حق حکومت اصالتاً مال خداست و حکومت دیگران با اجازه خصوصی و یا عمومی اوست

حکومت دینی: آن است که هماهنگ با تعالیم دینی و بر اساس دین باشد و دست کم در هیچ زمینه ای با آموزه های دینی ناسازگار نباشد و در اینجا دین اسلام ملاک می باشد

در حکومت دینی چند چیز مهم است

۱: هم حاکمان دین دار باشند و هم احکام و قوائد دینی را در تدوین و اجرای قوائد دینی بکار ببرند

قران در این باره می فرماید (ومن لم يحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون) مائده ۴۴

یعنی تنها اعتقاد به احکام دین کافی نیست بلکه باید در اجراء هم التزام به انها داشته باشیم

۲: اسلام تنها به بیان پاره ای از تعالیم مربوط به مناسبات سیاسی و اجتماعی بدون ارائه شکلی ویژه از حکومت اکتفا نکرده است بلکه حکومتی را تایید می کند که همه ارکان و ابعادش برگرفته از دین و سازگار با ان باشد

بنابراین این حکومت باید دارای این اوصاف باشد

الف: حاکمانش دارای صلاحیت های معین در نصوص دینی باشند

ب: آنان (حاکمانش) از راه های معین (نصب الهی و مقبولیت مردمی) قدرت را بدست گیرند

ج: در حکومت داری شیوه های تبیین شده در منابع دینی را رعایت کنند

این نکته را باید بدانیم که تمام ساختار و ارکان حکومت بنحو ثابت و انعطاف ناپذیر در دین مشخص نشده است بلکه اصول و زیر ساخت های اساسی در دین وجود دارد که دین اسلام را از سایر نظام های سیاسی متمایز می کند

مثلا یکی از شاخه های اصلی حکومت اسلامی ولایت معصوم و نائب او بر جامعه از طریق نصب الهی است و لی برخی از خصوصیات ساختار حکومت متناسب با مقتضیات زمان و مکان و... انعطاف پذیر است

۳: حکومت دینی دارای مراتب و درجات است مرتبه عالی ان این است که در ان همه امور و ارکانش مبتنی بر دین و هماهنگ با ان باشد ولی وقتی تاسیس دولت تمام عیار دینی ممکن نیست باید مرتبه نازل تر ان اجرا شود

نظریه عدم جدایی دین از سیاست و یا به تعبیری سیاسی بودن دین می باشد

یعنی دین اسلام این گونه نیست که تنها به جنبه های فردی زندگی بشر پرداخته باشد و نسبت به مناسبات اجتماعی و از جمله مناسبات سیاسی و حکومتی جامعه هیچ نظری نداشته باشد و این حوزه را به خود افراد واگذار کرده باشد تا با تخصیص عقل خودشان هر گونه که خودشان مصلحت دیدند توافق کنند و عمل کنند

سکولاریزم و یا سکولاریسم (یعنی حوزه هر یک از دین و سیاست با یکدیگر متفاوت می باشد) و هیچ کدام از آنها نباید در امور مر بوط به قلمرو دیگری دخالت کند

ظهور سکولار

- اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت
- اندیشه شیعه در عصر حضور امام معصوم این است که آنها ولایت سیاسی دارند و در این زمینه کسی تردید نمی کند اما در زمان غیبت چنین اتفاق نظری وجود ندارد عالمان شیعه در زمان غیبت به ولایت فقیه عادل معتقدند و فقیه را نائب عام امام زمان می دانند اما در قلمرو ولایت و اختیارات وی اتفاق نظر ندارند

سکولار

دوران رنسانس یکی از تحولات مهمی که در مغرب زمین بوجود آمد که منجر به این نتیجه جدایی دین از سیاست میباشد

سکولاریزم: یعنی ترویج دنیا گرایی به جای آخرت گرایی و توجه به توانایی های دنیوی بشر از قبیل عقل و دانش بشری به جای استمداد از وحی دانسته اند

دو اصطلاح لائیک و سکولار تقریباً به معنای غیر مذهبی بودن است نه ضد مذهب بودن

این مکتب سکولار در مقابل سخت گیری کلیسای مذهبی می باشد که دانش و معرفت را در چارچوب تفسیر رسمی خویش از کتب مقدس است و اظهار نظر علمی دانش مندان را سلب کرده است

بنابراین سکولار طرفدار سکولار شدن و غیر دینی شدن همه اموری است که منهای دین توان ماندگاری و برپایی را دارند

پس سکولاریزم مدافع هنر سکولار، علم سکولار، فلسفه، حقوق، اخلاق و حکومت سکولار می باشد

سکولالیزم قلمرو دین را به تنظیم حیات فردی و رابطه انسان و خدا محدود می کند و مرجعیت دین را در حیات علمی و اجتماعی بشر را نمی پذیرد بلکه به مرجعیت عقل بشری اکتفا می کند و دین تنها در مواردی که عقل نمی تواند یعنی رابطه انسان و جهان غیب (خداوند) منحصر است

و سکولالیزم توصیه ای در رابطه با پذیرش و یا عدم پذیرش این رابطه ندارد و در امر دین داری معتقد به تساهل و مدارا است و این به معنای الحاد و بی دینی نیست

سکولار بودن می تواند با اعتقاد و ایمان به خداوند و معاد جمع می شود

جدایی دین از سیاست یکی از نتایج سکولاریزم می باشد نه تمام معنای سکولار

ادله سکولار بر نفی حکومت دینی

۱: مشکل تطبیق شریعت یعنی امکان ندارد شریعت اجرا بشود

معتقدان حکومت دینی معتقد می باشند در شریعت اسلام احکامی وجود دارد که واجب الاجرا می باشد و این احکام بدون وجود پشتیبانی حکومت قابل اجرا شدن نیست پس لازم است که دولت دینی در خدمت تطبیق شریعت بر شوون مختلف اجتماعی قرار گیرد سکولارها معتقد هستند که شریعت در بستر اجتماع با مشکل تطبیق مواجه است و نمی توان فقه و شریعت را در سطح جامعه پیاده کرد پس فلسفه تشکیل حکومت را زیر سوال می برند

مقدمات سکولارها

۱ «در اجتماع تحولات اجتماعی فراوانی وجود دارد و منشاء این تحولات رشد و غنای علم و تجربه و دانش بشری می باشد

۲: تعالیم دین و محتوی آن ثابت است

نتیجه: امر ثابت با امر متغیر قابل انطباق نیست یعنی دین ثابت نمی تواند تنظیم کننده روابط حقوقی در عرصه های مختلف اجتماعی در تمام دوران ها داشته باشد

و تنها دین می تواند با جوامعی تطبیق داشته باشد که نزدیک به ظهور دین باشد

نه جوامعی که با فاصله زیاد باشند

پاسخ: همه تغییرات بنیادی نیست که قابل انطباق نباشد

و احکام اسلام بر اساس قالب خواص نمی باشد بلکه حقوق کلی می باشد

بنابراین تغییرات شکلی است و در مواردی که مستحدثه باشد در شریعت برای آنها پیش بینی شده است

جدایی اسلام از سیاست در اسلام

این اتفاق در صدر اسلام می باشد و مدت زمانی که پیامبر(ص) در مدینه بودند تنها رهبر مذهبی بودند و برخی که حکومت را برای پیامبر(ص) قبول می کنند معتقد هستند که این ولایت از ناحیه خدا تفویض نشده بلکه منشاء حکومت و ولایت سیاسی پیامبر(ص) خواست مردم و تفویض آنها بوده است پس دین در تعالیم خود تاکید بر تشکیل حکومت دینی نکرده است و حکومت پیامبر(ص) صرفاً یک واقعه تاریخی و اقدامی اتفاقی بوده که نمی توان آنرا بعنوان یک دستور دینی تلقی کرد

پاسخ به سه گروه

نوع دوم

۱: تاریخ انواع حکومت ها را دیده است که برخی از آنها سر بلند بیرون نیامده اند ولی برخی از آنها سر بلند بیرون آمده اند مثل حکومت ده ساله پیامبر (ص)

۲: حکومت دینی دارای مراتبی می باشد که با حد اعلای آن فاصله دارد اما با مقایسه با حکومت های زمانه خودشان از امتیازهای بسیاری برخوردار می باشند

۳: این مطلب را باید بدانیم که بسیاری از مفاهیم را نیز از آن سوء استفاده شده است همان طور که برخی از نبوت سوء استفاده کردند

۲:دلیل دوم

یکی از اهداف فقه گره گشایی از معضلات اجتماعی و مدیریت جنبه های مختلف حیات دنیوی انسان است این هدف در بخشی مثل ارث و معاملات وجود دارد اما اکنون که جوامع دارای پیچیده گی خاصی است حل آن نیازمند مدیریت و برنامه ریزی است و دیگر این مشکلات را نمی توان با فقه حل کرد چون فقه فن بیان احکام است نه برنامه ریزی و مشکلات امروزی تنها در حقوقی نمی باشد

پاسخ

اصلا نباید بین مدیریت فقهی و عقلانی فرق گذاشت

این نیست که در فقه اصلا از علم و عقل سهمی نباشد و اصلا بین فقه و علم تقابلی نمی باشد

و تنها فرق سکولار و حکومت دینی در آن است که عقلانیت در حکومت دینی رها و بدون جهت گیری نیست بلکه متناسب با تعالیم دینی می باشد

حکومت دینی فاقد عقلانیت نیست بلکه عقلانیت متناسب با شرع را طلب می کند و هیچ گاه نمی گوید فقه بدون عقل بکار برده شود

تاریخ جدایی دین از سیاست

در غرب : و بعد از قرون وسطی می باشد

در جهان اسلام :

این نظریه را سه گروه تایید کردند

۱:حاکمان ستمگر و اینها می خواستند خلافت به سلطنت تبدیل کنند

معاویه که در سال ۴۰ هجری حاکم شد گفت من با شما بر سر روزه و نماز نمی جنگم بلکه می خواستم بر شما حکومت کنم و به مقصود خود رسیدم و از ان به بعد حاکمان شان علما را برتر از دخالت در سیاست می دانستند

۲:استعمارگران خارجی: زیرا بزرگترین ضربه ای که استعمار دید از سوی تعالیم دینی و علمای دین رهبری می شد

۳:جریان روشنفکری بیمار بود که از سوی تحصیل کرده های غرب آغاز شد و انها سعی بر تطبیق جریان سیاست در غرب بر حوزه اسلام می کردند

احکام اسلام مربوط به یک زمان نمی باشد

در روایتی که مورد قبول شیعه و اهل تسنن است که خ:حلال محمدحلال ابد الی یوم القیامه و حرامه حرام ابدالی یوم القیامه

حکومت مردم سالار:دموکراتیک

حکومت فرد سالارو یا دولت های حذاقلی این دو حکومت که کبنتی بردین نمی باشند می گویند تمام هدف ما تامین نیاز دنیوی جامعه و شهروندان است و هدفی فراتر نداریم اما نظام دینی دو هدف دارد یکی تامین نیاز های این جهانی و دیگ تامین نیازهای اخروی

اگر چه بر خیز از این نظام ها بر خیز از ارزش ها را تاکید می کنند مثل سه سبالبسم که عدالت را قبول اما از ادبی فرد را فدای عدالت می

سیاست لیبرالیسم

این مکتب از فرد گرایی و آزادی اقتصادی و فرهنگی دفاع می کند و معتقد است نباید به بهانه عدالت اجتماعی آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی را تهدید کرد از نظر لیبرال ها حیطه اختیارات دولت باید محدود شود و دولت تنها باید به رفاه و امنیت و پاسداری از ان بیندیشد و در مقولاتی نظیر سعادت و خیر و معنویت و اخلاق به حیات فکری انسان ها مربوط می شود در چارچوب دولت نمی گنجد

سیاست سوسیالیزم

انها معتقد هستند که عدالت اجتماعی بالاترین ارزشی است که دولت و حکومت باید خود را به ان ملتزم بداند از این جهت باید آزادی عمل اقتصادی باید به کنترل دولت در بیاید و مالکیت خصوصی گاه محدود و گاه حذف شود

پس یکی بر عدالت اجتماعی تاکید می کند و دیگری بر آزادی و مالکیت خصوصی یکی بر جمع گرایی و دیگری بر فرد گرایی

مخالفان ترکیب دین و دولت به سه قسم تقسیم می شوند

۱: مسلمانانی که معتقدند اسلام صرفاً برای هدایت معنوی و اخلاقی بشر آمده است و تنها راه و رسم عبودیت را به آدمی می آموزد بر اساس دیدگاه آنان اسلام در امر سیاست هیچ دخالتی نکرده است و اهداف این دو با هم سازگاری ندارد این گروه با ورود مرجعیت دینی در امور سیاسی مخالفتی ندارند بلکه بر فقدان بعد سیاسی در آموزه های اسلامی اصرار دارند

۲: این گروه بخاطر نتایج منفی ترکیب دین و دولت از نظریه تفکیک دین و سیاست دفاع می کنند این گروه می گویند اسلام در بعد سیاسی حرف دارد اما تلاش برای به کرسی نشاندن این آموزه ها را به صلاح نمی دانند

۳: کسانی که از اساس با دخالت دادن مضامین دینی در امور مربوط به سیاست مخالفند و اصلاً سخن در این نیست که آیا اسلام در این باره نظر دارد یا نه

این گروه می گویند مرجعیت دادن به دین به این معنا است که عقلانیت و تدبیر بشری را نادیده گرفته شود و این دسته از حکومت سکولار دفاع می کنند